

باب اول

دادرسی نخستین

فصل اول

تعریف، شرایط و پیوستهای دادخواست

هدف مرحله‌ای

دانشجویان عزیز در این فصل با تعریف، شرایط و پیوستهای دادخواست در مراحل مختلف دادرسی آشنا می‌شوند.

هدفهای آموزشی و رفتاری

از دانشجویان عزیز انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل بتوانند:

۱. تعریف، شرایط و تاریخ تقدیم دادخواست، مشخصات طرفین، شغل آنان (با ذکر علت لزوم آنها در دادخواست) و شرح دعوا را بیان کنند.
۲. پیوستهای دادخواست، هزینه دادرسی در مراحل مختلف دادرسی، هزینه اجرای احکام را توضیح دهند.
۳. ایراد خوانده به بهای خواسته و ضمانت اجرای تخلف از شرایط دادخواست را شرح دهند.
۴. ابلاغ دادخواست، وظیفه مأمور ابلاغ با توجه به ابلاغ دادخواست، امتناع طرف از گرفتن برگهای دعوا، دسترسی پیدا نکردن به شخص طرف ابلاغ، نحوه ابلاغ دادخواست در مواقعی که خوانده یا بستگان یا خادمان طرف ابلاغ به علت بیسوادی یا به جهت دیگری نتوانند رسید بدهند، را توضیح دهند.
۵. ترتیب ابلاغ به: اشخاص مقیم خارج از کشور، اهمیت تاریخ ابلاغ و آثار آن، ترتیب ابلاغ به کارکنان دولت و مأمورین خدمات عمومی، ترتیب ابلاغ به اشخاص حقوقی، ترتیب ابلاغ به کلیه ادارات دولتی و سازمانهای وابسته به دولت و مؤسسات مأمور خدمات عمومی و شهرداری و نیز مؤسساتی را که سرمایه آن جزئاً یا کلاً متعلق به

دولت است، ذکر کنند.

۶. ترتیب ابلاغ به: شعب ادارات، شرکتها، سازمانهای دولتی یا وابسته به دولت، سایر اشخاص حقوقی (شرکتهای تجارتي). شرکتهای منحل شده و ترتیب ابلاغ اوراق دعوا مربوط به ورشکسته را توضیح دهند.

۷. ترتیب ابلاغ به: خواننده مقیم حوزه غیر از حوزه قضایی دادگاه مرجع دعوا، با پست، ابلاغ یا معلوم نبودن محل اقامت یا محل کار خواننده و عدم دسترسی به او، ابلاغ در صورت عدم صحت اقامتگاهی که خواهان در دادخواست تعیین کرده است، ابلاغ به اشخاص زندانی، ابلاغ اوراق دعوا در مورد تعدد خواندگان را بیان کنند.

۸. ترتیب ابلاغ: با تغییر اقامتگاه از طرف یکی از اصحاب دعوا و آثار مترتبه بر آن، ضمانت اجرای عدم رعایت مقررات و قواعد ابلاغ (اعم از ابطال ابلاغ و مسئولیت کیفری و حقوقی مأمورین ابلاغ)، موارد رد و عدم صلاحیت مأمورین ابلاغ، تراضی در محل ابلاغ، اختیار دادگاه در رابطه با امر ابلاغ، انواع ابلاغ (واقعی و قانونی) و بالأخره آثار دادخواست را شرح دهند.

مبحث اول: تعریف دادخواست و نحوه نگارش دادخواست

بخش اول - تعریف

دادخواست (یا عرضحال) شکواییه‌ای است که به‌طور کتبی و روی اوراق مخصوص (یا برگهای قضایی) در مواقع و مراجع قضایی که قانون معین کرده، داده می‌شود و اشخاص به‌وسیله آن دادخواهی می‌کنند. تقدیم دادخواست نخستین اقدامی است که برای شروع به رسیدگی در دادگاههای دادگستری لازم است و به عبارت دیگر «شروع به رسیدگی در دادگاههای دادگستری محتاج به تقدیم دادخواست^۱ است».

شخصی که دادخواهی می‌کند خواهان (یا مدعی) و شخصی که طرف دعوا است خوانده (یا مدعی علیه) نام دارد.

بخش دوم - نحوه نگارش

دادخواست خواهان باید شیوا، فصیح، صریح و جامع باشد، زیرا دادخواست پایه و اساس دعوا است و اگر از جهتی ناقص باشد ممکن است هم موجب تضییع حقوق شخص

۱. ماده ۴۸ ق.آ.د.م.

خواهان شود و هم اطلاع دادرسی و اتلاف وقت دادگاه را به دنبال داشته باشد. خلاصه آنکه دادخواست باید از آن چنان نظم و ترتیب و کاربرد صحیح کلمات، عبارات و جملات و نیز مقدمه، متن و نتیجه در ارتباط با مستندات و با اتکاء به قانون برخوردار باشد که دادرسان دادگاهها بدون زحمت موضوع و طرق کشف حقیقت را دریابند. به همین جهات است که قانون، قواعد شکلی آن را جزء به جزء تعیین کرده است و در این صورت لازم است که هریک از آن قواعد مزبور، موضوع بحثی جداگانه قرار گیرد.

مبحث دوم: شرایط دادخواست

بخش اول - دادخواست باید به زبان فارسی نوشته شود

قانون آیین دادرسی مدنی برای دادخواست‌هایی که به زبان غیرفارسی و یا بیگانه نوشته شده، ضمانت اجرایی ندارد. اما رویه قضایی قائل به پذیرفتن این گونه دادخواست‌ها نیست و حتی دیوان عالی کشور ایران تنظیم دادخواست به لهجه محلی را مخالف اصول دادرسی تشخیص داده است.^۱ مقصود از زبان فارسی، زبان فارسی متداول و معمولی است و شامل زبانهای محلی که نسبت به اهل محل دیگر قابل استفاده و تفاهم نیست، نمی‌باشد.

بخش دوم - دادخواست باید روی برگهای چاپی مخصوص نوشته شود

مگر در نقاطی که برگهای نامبرده در دسترس عموم نباشد:

نظر به اینکه گاهی ممکن است تهیه فرم مخصوص نیاز به زمانی داشته باشد که اگر دادخواست‌دهنده بخواهد صبر کند، مدت اعتراض یا سایر مواعد (واخواهی، تجدیدنظر و غیره) منقضی شود، قانون‌گذار اجازه داده است که در موارد فوری، دادخواست تلگرافی تقدیم شود. در اینجا ذکر این نکته نیز ضروری است که تقدیم دادخواست به‌طور شفاهی هم امکان‌پذیر است، ولی در این صورت مدیر دفتر یا منشی دادگاه باید اظهارات مدعی را در صورت مجلس نوشته و به امضای او برساند. اگر مدعی نتواند امضا کند باید اثر انگشت او زیر صورت مجلس گذاشته شده و جهت آن قید شود.^۲

۱. دادنامه شماره ۶۲-۱۸/۱۱/۱۳۲۷ صادره از شعبه ۸ دیوان عالی کشور

۲. ماده ۵۱ ق.آ.د.م دادگاههای عمومی و انقلاب هم ناظر به همین مورد است. و تبصره یک ماده واحده قانون راجع به امور قضایی عشایر و ایلات مصوب ۱۳۳۷ هم یکی از علل تقدیم این گونه دادخواستها را معین کرده است.

بخش سوم - تاریخ تقدیم دادخواست

نظر به اینکه تاریخ تقدیم دادخواست منشأ آثاری است، بنابراین مدیر دفتر دادگاه باید بلافاصله پس از وصول دادخواست آن را ثبت کرده و رسیدی مشتمل بر نام خواهان و خوانده و تاریخ تسلیم از روز و ماه و سال (شمسی) و با تمام حروف بنویسد و با ذکر شماره ثبت به دادخواست‌دهنده بدهد و روی کلیه برگهای دادخواست تاریخ تسلیم را قید کند. تاریخ رسید دادخواست به دفتر، تاریخ اقامه دعوا محسوب می‌شود.^۱

بخش چهارم - نام، نام‌خانوادگی، نام پدر، اقامتگاه و شغل خواهان

نام و نام‌خانوادگی و نام پدر و اقامتگاه و شغل خواهان و وکیل او (در صورتی که دادخواست را وکیل داده باشد) و نیز شغل خواهان باید در دادخواست معلوم باشد و در صورت تخلف از این شروط، دادخواست رد می‌شود. البته دادگاهها از نظر نام پدر و یا تعیین شغل خواهان معمولاً سخت‌گیری نمی‌کنند. ولی تعیین شغل خواهان در دادخواست گاهی در سرعت جریان دادرسی و استثنائاً در اتخاذ تصمیم نهایی تأثیر دارد. مثلاً اگر خواهان بازرگان باشد و طرف او به دفاتر بازرگانی او استناد کند در صورت اقتضا دادگاه بدون رسیدگی در باب بازرگان بودن یا نبودن خواهان قرار ابراز دفاتر را صادر می‌کند یا مثلاً اگر خواهان اعسار، بازرگان باشد در این صورت دادگاه وارد ماهیت دعوی نمی‌شود، بلکه دعوای او را رد می‌کند.^۲

البته رویه قضایی جهل در هویت یا محل اقامت خواهان را، آن هم در مواقعی که شخص معروف باشد یا نام پدر یا شغل او از قلم افتاده باشد موجب رد نمی‌داند. در مواقعی که خواهان تغییر اقامتگاه می‌دهد (به نحوی که در قسمت ابلاغ توضیح خواهیم داد) باید اقامتگاه جدید را به دادگاه معرفی کند والا ابلاغ به همان محل قبلی، ابلاغ تلقی خواهد شد^۳ البته نشانی اقامتگاه را باید با تمام خصوصیات از قبیل شهر، قصبه و خیابان و پلاک و امثال آن طوری بنویسد که ابلاغ به سهولت ممکن باشد.

۱. تاریخ دادخواهی (یا اعتراض به حکم غیابی)، تجدیدنظر، فرجام و سایر مواعد ذیربط از این تاریخ محاسبه می‌شود (ماده ۴۹ ق.آ.د.م.).

۲. تاجر باید به جای دادخواست اعسار، دادخواست ورشکستگی به دادگاه تقدیم کند.

۳. ماده ۷۹ ق.آ.د.م.

بخش پنجم - نام، نام خانوادگی، نام پدر، اقامتگاه و شغل خواننده

لزوم تعیین نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و شغل خواننده برای این است که هویت خواننده معلوم باشد تا ابلاغ دادخواست به سهولت امکان پذیر باشد. تخلف از این شرط موجب رد دادخواست می شود.^۱ ضمناً هر یک از متداعیین که واجد سمت قیمومت، ولایت، وصایت، تولیت، مدیر شرکت و نظایر آن باشند این موضوع را باید در دادخواست قید و تصریح کنند.^۲ البته در مورد تعیین اقامتگاه و شغل خواننده نباید سخت گیری کرد زیرا به دلیل این که اغلب محل سکونت و توقف خواننده با اقامتگاه قانونی اشخاص متفاوت است، لذا نمی توان انتظار داشت که خواهان تا این اندازه دقیق باشد و اقامتگاه کامل و شغل خواننده را به نحوی که آیین دادرسی مدنی مشخص کرده است معرفی کند و بدین جهت است که دادگاهها در این مورد رویه اغماض اتخاذ می کنند.

بخش ششم - تعیین خواسته و بهای آن مگر آنکه تعیین بهاء ممکن نبوده و یا خواسته مالی نباشد

خواسته دعوا ممکن است راجع به اموال منقول، غیرمنقول و دیون و منافع، زیان ناشی از جرم و ضمان قهری، تخلیه ید از اعیان غیرمنقول اعم از مرهونه و مستاجر و امثال آن باشد. و نیز ممکن است رفع مزاحمت و کلیه دعاوی راجع به حقوق ارتفاقی از قبیل حق العبور و حق المجری در ملک دیگری و امثال آن تا هر میزانی باشد.^۳

خواسته ممکن است متعدد باشد از قبیل چند مال اعم از منقول و غیرمنقول به شرط اینکه منشأ آنها یکی باشد. دعاوی متعدده را که منشأ و مبنای آن مختلف است نمی توان به موجب یک دادخواست اقامه کرد، مگر آنکه دعاوی نامبرده طوری مربوط باشند که دادگاه بتواند به تمام آنها در ضمن یک دادرسی رسیدگی کند. در صورتی که خواسته پول رایج ایران باشد ارزیابی آن به نرخ رسمی در تاریخ تقدیم دادخواست، بهای خواسته محسوب است (بند ۱ ماده ۶۲).

در دعاوی راجع به منافع و حقوقی که باید در مواعد معینه استیفا یا پرداخته شود، بهای خواسته حاصل جمع تمام اقساط و منافی است که خواهان خود را ذیحق در مطالبه

۱. بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م و بند ۲ ماده ۵۱ ق.آ.د.م دادگاههای عمومی و انقلاب

۲. شعبه ششم دیوان عالی کشور طی حکم شماره ۱۴۴۷-۲۸/۷/۱۴ ذکر نام پدر خوانده در دادخواست بدوی را از اصول مهم ندانسته تا عدم رعایت آن، حکم را از اعتبار قانونی ببندازد.

۳. حکم حضوری تا مبلغ سه میلیون ریال قطعی و از سه میلیون ریال بیشتر تا بیست میلیون ریال قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان و از آن بیشتر قابل فرجام در دیوان عالی کشور است.

آن می‌داند (بند ۳ ماده ۶۲). در دعاوی راجع به اموال غیرپول، بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست معین کرده و خوانده در اولین جلسه دادرسی اختصاری آن را تکذیب نکرده است. در صورتی که تعیین بهای خواسته در حین تقدیم دادخواست ممکن نباشد مبلغ دوهزار (۲۰۰۰) ریال تمبر الصاق و ابطال می‌شود و بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد و دادگاه مکلف است قیمت خواسته را قبل از صدور حکم مشخص کند.^۱

هزینه دادرسی در دعاوی غیرمالی و درخواست تأمین دلیل و تأمین خواسته در کلیه مراجع قضایی مبلغ پنج‌هزار (۵۰۰۰) ریال تعیین می‌شود.^۲

تعیین بهای خواسته از جهت قطعی بودن حکم و یا تجدیدنظر و فرجام‌پذیری آن^۳ و تعیین مرجع رسیدگی به تجدیدنظرخواهی و فرجام و همچنین از لحاظ هزینه دادرسی که مطابق تعرفه قانونی و براساس آن پرداخت می‌شود حائز اهمیت است.

جهت دیگر اهمیت تعیین خواسته که دادگاهها ملزم به رعایت آن هستند.^۴ این است که خواهان می‌تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده است زیاد کند و یا نحوه دعا یا خواسته و یا درخواست خود را تغییر دهد، مشروط بر اینکه اولاً منشأ آن همان منشأ دعوا اولی و مربوط به آن باشد، ثانیاً تغییر درخواست یا زیاد کردن خواسته و تغییر آن، در دعاوی اختصاری تا جلسه اول به عمل می‌آید و نیز مدعی (خواهان) می‌تواند در تمام مراحل دادرسی خواسته خود را کم کند.

بخش هفتم - شرح دعوا

خواهان باید آنچه را از دادگاه درخواست می‌کند صراحتاً در دادخواست خود قید کند به عبارت دیگر، در «تعهدات یا جهات دیگری که به موجب آن خود را مستحق مطالبه می‌داند به طوری که مقصود واضح و روشن باشد»^۵ ذکر کند و صراحتاً بگوید: محکومیت طرف را به پرداخت وجه مورد مطالبه یا تسلیم مال و غیره درخواست دارم تا دادگاه با توجه به دلایل تقدیمی و مدافعات طرف، رأی مقتضی در زمینه‌ای که تقاضا شده صادر کند.

۱. ماده ۱۴ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین.
 ۲. هزینه دادرسی در مبحثی جداگانه و به تفصیل مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.
 ۳. بند ۵ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳.
 ۴. ماده ۹۸ تجاوز از میزان خواسته (در موقع صدور حکم) از موجبات اعاده دادرسی است.
 ۵. بندهای ۴ و ۵ ماده ۵۱.

دادگاه فقط به آنچه از او درخواست شده رسیدگی می‌کند و «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذینفع رسیدگی به دعوا را مطابق مقررات قانون درخواست نموده باشند».^۱ بنابراین خواهان باید موجب اختلاف و درخواست خود را با عبارات روشن و منجز، شرح دهد، منشأ حق و حتی المقدور مواد قانونی مورد استناد را ذکر کند و نیز خواهان می‌تواند در ضمن دادخواست خود درخواستهایی را که از متفرعات دعوی او است، از دادگاه بنماید. مثل خسارات دادرسی (اعم از هزینه دادرسی و حق الوکاله)، تقاضای صدور قرار تأمین خواسته، درخواست صدور دستور اجرای موقت، درخواست دادرسی فوری (یا تقاضای صدور دستور موقت) و امثال آن را از دادگاه بنماید.

بخش هشتم - قید تمام ادله و وسایلی که مدعی برای اثبات ادعای خود دارد از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره.

ادله اثبات دعوی عبارت‌اند از: اقرار، اسناد کتبی، گواهی، امارات، قسم و نیز تحقیق محلی، معاینه محل و رجوع به کارشناس لازم به توضیح است که منظور از ذکر کلمه «تمام» این است که خواهان کلیه دلایل خود را در دادخواست ذکر کند نه اینکه در هر جلسه یکی از دلایل را ذکر و باعث طولانی شدن دادرسی شود. البته این تصریح و تأکید مانع از آن نخواهد بود که «در کلیه امور حقوقی دادگاه اعم از دادگاههای عمومی حقوقی و تجدیدنظر مرکز استان نتواند علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوی، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام دهد».^۲ ضمناً اگر یکی از ادله (یا تنها دلیل خواهان) گواهی گواهان باشد خواهان باید نام و مشخصات و محل اقامت گواهان را به‌طور صریح در دادخواست بنویسد.

بخش نهم - امضای دادخواست

دادخواست‌دهنده (یا خواهان دعوی) باید زیر دادخواست را امضا کند و در صورت عجز از امضا، اثر انگشت خود را بگذارد. قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب دادخواست فاقد امضا را از

۱. ماده ۲ ق.آ.د.م.

۲. ماده ۲۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۵۸ و ماده ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۵۶ و ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م دادگاههای عمومی و انقلاب.

موارد رد دادخواست ندانسته است و دیوان عالی کشور نیز چنین استدلال کرده است که «نبودن امضا در دادخواست مشمول هیچ یک از عناوین مذکور در موارد ۵۳۱ تا ۵۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ نیست تا دفتر دیوان عالی کشور بتواند بر حسب ماده ۳۸۲ قانون مذکور قرار رد دادخواست فرجامی را بدهد کما اینکه ماده ۷۸ قانون نامبرده که وجود امضا یا اثر انگشت را یکی از شرایط قانونی دادخواست قرار داده، شرط مزبور از شرایط مذکور در مواد ۵۴ و ۵۵ مربوط به قرار رد یا توقیف دادخواست به شمار نرفته است، بنابراین قرار رد دادخواست فرجامی به استناد عدم رفع نقص از جهت فقد امضا دادخواست مستند قانونی ندارد» لذا بعضی از حقوقدانان معتقدند که باید خواهان را جهت اخذ توضیح دعوت کرد و اگر برای ادای توضیح هم حاضر نشد به استناد ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب دادخواست خواهان را ابطال نمود. عده‌ای دیگر از حقوقدانان براین باورند که چون دادخواست شروع یک دعوی به شمار می‌رود و دارای اهمیت خاصی است باید به علت عدم رفع نقص (فقد امضاء) قرار رد صادر کرد و در مواقع اعتراض نسبت به آن با دید اغماض نگریم. به نظر می‌رسد نظریه اول اقرب به غرض مقنن باشد.

مبحث سوم: پیوستهای دادخواست و تعداد آنها

بخش اول - پیوستهای دادخواست

بر طبق ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب خواهان باید رونوشت یا تصویر یا عکس یا گراور^۲ اسناد خود را پیوست دادخواست کند. رونوشت یا عکس باید خوانا و مطابقت آن با اصل گواهی شده باشد. مقصود از گواهی آن است که دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده می‌شود یا

۱. طبق ماده ۵۳۱ ق.آ.د.م در دادخواست باید تاریخ روز و ماه و سال و نام و نام خانوادگی و مشخصات و محل اقامت اصحاب دعوا و حکم یا قراری که نسبت به آن درخواست رسیدگی فرجامی می‌شود و دادگاه صادرکننده حکم یا قرار و تاریخ ابلاغ آن صریحاً قید شود.

طبق ماده ۵۳۲ به درخواست فرجامی باید پیوست شود.

۱) رونوشت مصدق حکم یا قراری که از آن فرجام، خواسته می‌شود.

۲) اعتراضات فرجامی.

۳) وکالتنامه وکیل (هنگامی که دادخواست را وکیل داده باشد).

طبق ماده ۵۳۳ دادخواست و برگهای پیوست آن باید در دو نسخه و در صورت متعدد بودن طرف به عده آنها به علاوه یک نسخه باشد، به استثنای وکالتنامه که فقط به نسخه اول ضمیمه شود.

۲. در ماده ۷۴ ق.آ.د.م گراور ذکر شده است یعنی عکس یا نقشه که با دستگاه مخصوص شبیه دستگاه عکاسی روی فلز مخصوص، برای چاپ کردن روی کاغذ، عکس برداری می‌شود. البته هم اکنون کاربرد ندارد و در ماده ۵۷ نیز حذف شده است.

دفتر یکی از دادگاههای دیگر یا یکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی و در جایی که هیچ یک از آنها نباشد بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی مطابقت آن را با اصل گواهی کرده باشد. در صورتی که رونوشت یا تصویر سند در خارج از کشور تهیه شده باشد باید مطابقت آن با اصل در دفتر یکی از سفارتخانه‌ها و یا کنسولگری‌های ایران گواهی شود.^۱

به موجب قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۶ در صورتی که این قبیل اسناد به زبان غیرفارسی تهیه شده باشند باید مترجمان رسمی آن را ترجمه کرده باشند و ترجمه گواهی شده آن ضمیمه دادخواست باشد.^۲

در صورتی که اسناد مفصل باشند و قابلیت پیوست شدن به دادخواست را نداشته باشند، مثل دفاتر بازرگانی یا اساسنامه شرکت و نظایر آن، باید آن قسمتهایی که مدرک ادعا است خارج نویسی و پیوست دادخواست شود. اگر دادخواست توسط وکیل داده شده باشد باید وکالت نامه وکیل و در صورتی که دادخواست را قیم داده باشد رونوشت گواهی شده قیم نامه و به طور کلی رونوشت سندی که مثبت سمت دادخواست دهنده است نیز باید پیوست دادخواست شود (ماده ۵۹).

بخش دوم - تعداد دادخواست و پیوست‌های آن:

دادخواست و کلیه برگ‌های پیوست آن باید در دو نسخه و در صورت تعدد خواندگان، به عدد آنها به علاوه یک نسخه باشد، زیرا نسخه اضافی در پرونده ضبط و نسخ دیگر برای خواننده یا خواندگان یا کسی که به جای خواننده طرف ابلاغ واقع می‌شود ارسال می‌گردد (ماده ۶۰).

مبحث چهارم: هزینه دادرسی

هزینه دادرسی عبارت است از: ۱. هزینه برگ‌هایی که به دادگاه تقدیم می‌شود. ۲. هزینه قرارها و احکام دادگاه (ماده ۵۰۲ و ۵۰۳) ۳. هزینه دادخواست کتبی یا شفاهی اعم از دادخواست بدوی، اعتراض به حکم غیابی (واخواهی)، متقابل، ورود ثالث، جلب ثالث، اعتراض شخص ثالث، دادخواست تجدیدنظر، فرجام، اعاده دادرسی، هزینه وکالت نامه، برگ‌های

۱. به وکلای اصحاب دعوا نیز اختیار تطبیق رونوشت اسناد تقدیمی خود با اصل داده شده است.

۲. ماده ۵۸

اجرایی و غیره همان است که در ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ و یا سایر قوانین تعیین شده است که به صورت الصاق و ابطال تمبر و یا واریز وجه به حساب خزانه پرداخت می‌گردد.

بخش اول - هزینه برگ‌هایی که به دادگاه داده می‌شود^۱

هزینه دادخواست اعم از کتبی یا شفاهی ولو بدوی یا تجدیدنظر و دادخواست ورود و جلب ثالث و متقابل و اعتراض به حکم غیابی (واخواهی) و اعتراض شخص ثالث و دادخواست اعاده دادرسی و هزینه وکالت نامه و برگ اجرایی (اجراییه) و اوراق دادخواست و اظهارنامه هر برگ یکصد (۱۰۰) ریال است.

بخش دوم - پرداخت هزینه دادرسی بر حسب اینکه خواسته دعوی مالی یا غیرمالی باشد متفاوت است.

احکامی که محکوم‌به آن تا مبلغ ده میلیون ریال باشد سه (۳) درصد (۳٪) ارزش محکوم‌به و مازاد بر آن به نسبت اضافی چهار درصد (۴٪) ارزش محکوم‌به. در دعوی غیرمنقول و خلع ید از اعیان غیرمنقول از نظر صلاحیت، ارزش خواسته همان است که خواهان در دادخواست خود تعیین می‌کند. لکن از نظر هزینه دادرسی، باید مطابق ارزش معاملاتی املاک در هر منطقه تقویم و براساس آن هزینه دادرسی پرداخت شود.

بخش سوم - هزینه دادرسی

در دعوی غیرمالی و درخواست تأمین دلیل و تأمین خواسته، در کلیه مراجع قضایی مبلغ ۵۰۰۰ ریال تعیین می‌شود.

الف) در صورتی که قیمت خواسته در دعوی مالی در موقع تقدیم دادخواست

۱. حسب مقررات مربوط به هزینه دادرسی که در باب نهم قانون آیین دادرسی مدنی و اصلاحی و قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین آمده است.

۲. هزینه تطبیق اوراق با اصل آنها در دفاتر دادگاهها و دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی و گواهی صادره از دفاتر کلیه مراجع مذکور در هر مورد دویست (۲۰۰) ریال تعیین که به صورت تمبرالصاق و ابطال می‌شود. هزینه ابلاغ اظهارنامه وخواسته نامه در هر مورد یک هزار (۱۰۰۰) ریال تعیین می‌شود. هزینه شکایت کیفری علیه صادرکننده چک بلامحل تا مبلغ یک میلیون (۱۰۰۰۰۰۰)، یک هزار (۱۰۰۰) ریال و نسبت به مازاد آن تا ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال، سه هزار (۳۰۰۰) ریال است و مازاد بر ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال، ده هزار (۱۰۰۰۰) تعیین می‌شود.

مشخص نباشد مبلغ دو هزار (۲۰۰۰) ریال تمبر الصاق و ابطال می‌شود، و بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد. دادگاه مکلف است قیمت خواسته را قبل از صدور حکم مشخص نماید.

ب) هزینه درخواست تجدیدنظر: از قرارهای قابل تجدیدنظر در دادگاه و دیوان عالی کشور یک هزار (۱۰۰۰) ریال تعیین می‌شود.

ج) تقدیم دادخواست و درخواست تعقیب کیفری: به مراجع قضایی علاوه بر حقوق مقرر (مثلاً در دادخواست ضرر و زیان علاوه بر هزینه دادرسی اصل خواسته) مستلزم الصاق و ابطال تمبر به مبلغ یک هزار (۱۰۰۰) ریال می‌باشد.

د) هزینه دادرسی در موردی که خواسته‌های متعدد ولی مربوط به یکدیگر اعم از اینکه همه آنها مالی یا غیرمالی باشند: در این صورت مجموع خواسته‌ها ملاک تعیین هزینه دادرسی است و اگر بعضی مالی و بعضی غیرمالی باشند هزینه دادرسی هر دو دسته جمع و ملاک پرداخت هزینه دادرسی قرار می‌گیرد.

بخش چهارم - هزینه اجرای احکام

الف) هزینه اجرای موقت احکام در کلیه مراجع قضایی پانصد (۵۰۰) ریال است.

ب) هزینه اجرای احکام تخلیه اعیان مستأجره سی درصد (۳۰٪) اجاره‌بهای یک‌ماهه و هزینه اجرای احکام دعاوی غیرمالی و احکامی که محکوم‌به آن تقویم نشده است از ده هزار (۱۰۰۰۰) ریال تا پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) ریال به تشخیص دادگاه می‌باشد. هزینه اجرای آرا و تصمیمات مراجع غیردادگستری در دادگستری به مأخذ فوق محاسبه و وصول خواهد شد.

شایان ذکر است که در مواردی که دستگاههای دولتی و مؤسسات عمومی و نهادهای انقلاب از معافیت قانونی پرداخت هزینه دادرسی استفاده کرده باشند، چنانچه حکم به نفع آنها صادر شده باشد، دادگاهها مکلف‌اند هزینه دادرسی را طبق مقررات فوق از محکوم‌علیه (در صورتی که مقصر باشد) وصول و به حساب درآمدهای دادگستری به خزانه واریز نماید.

مبحث پنجم: موارد ایراد خواننده به بهای خواسته

بخش اول - موعده ایراد

اگر خواننده تا پایان اولین جلسه (دادرسی اختصاری) نسبت به خواسته ایراد نکند، ارزیابی خواهان معتبر خواهد بود.

بخش دوم - ایراد در غیرموعده قانونی

ایراد خواننده در غیرموعده قانونی نسبت به خواسته باز هم مؤثر نبوده و خواسته خواهان معتبر است. مثلاً ایراد بعد از جلسه اول دادرسی مؤثر نیست.

بخش سوم - اختلاف اصحاب دعوی در بهای خواسته

در مواردی که مابین اصحاب دعوی، در بهای خواسته اختلاف شود، در صورتی که مؤثر در قابل تجدیدنظر و فرجام بودن حکم یا قرار یا مرجع تجدیدنظر و فرجام باشد، دادگاه قبل از شروع رسیدگی، با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین خواهد کرد.

نحوه عمل هم بدین گونه است که دادگاه رأساً کارشناسی را بدون دخالت طرفین (برای تعیین بهای خواسته) معین می‌کند و قبل از آن به معترض به بهای خواسته اخطار می‌کند که ظرف سه‌روز دستمزد کارشناس راپردازد و چنانچه در مدت مقرر دستمزد را نپردازد اعتراض او بی‌اثر خواهد بود.

هرگاه دستمزد در مهلت مقرر پرداخت شد به کارشناس اخطار می‌شود و کارشناس باید در مدتی که دادگاه معین می‌کند بهای خواسته را تعیین و به دادگاه اعلام دارد. بهای تعیین شده از طرف دادگاه یا کارشناس به طرفین ابلاغ می‌شود و چنانچه زاید بر میزان معین در دادخواست باشد، به دستور مدیر دفتر هزینه دادرسی مابه‌التفاوت از خواهان وصول خواهد شد. تصمیم دادگاه در تعیین بهای خواسته قطعی است.

مبحث ششم: ضمانت اجرای تخلف از شرایط دادخواست

منظور از ضمانت اجرای تخلف از شرایط دادخواست این است که اگر کسی در تنظیم دادخواست از شرایط قانونی تخلف کند، چه آثاری بر آن مترتب خواهد شد. این آثار بر دو قسم است: یکی رد دادخواست و دیگری توقیف دادخواست.^۱

۱. مباحث سوم و چهارم از فصل اول باب سوم قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۹

بخش اول - رد دادخواست

بر طبق مواد ۵۴ و ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب هرگاه در دادخواست، خواهان یا محل اقامت او معلوم نباشد در ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست، به موجب قراری که مدیر دفتر دادگاه و در غیبت مشارالیه جانشین او صادر می‌کند، دادخواست رد می‌شود. زیرا به هیچ وجه به خواهان دسترسی نیست، بنابراین اقدام دیگری هم ممکن نیست. اما قانون‌گذار جانب احتیاط را هم از دست نداده و مقرر داشته است که «رونوشت این قرار که باید حاوی علت رد باشد در دفتر دادگاه به مدت ده روز به دیوار الصاق می‌گردد، مدعی می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ الصاق به دیوار، به دادگاهی که دادخواست به آنجا داده شده شکایت نماید. در این صورت دادگاه رسیدگی نموده و رأی صادره قطعی است».

بخش دوم - موارد توقیف دادخواست

قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب در ماده ۵۳ مقرر داشته است که در موارد زیر دادخواست قبول، ولی برای اینکه به جریان بیفتد باید تکمیل شود:

۱. در صورتی که به دادخواست و پیوستهای آن مطابق قانون تمبر الصاق نشده یا در نقاطی که تمبر موجود نیست هزینه نامبرده تأدیه نشده باشد.

۲. در صورتی که نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و شغل خواننده در دادخواست قید نشده باشد.

۳. در صورتی که خواسته و بهای آن تعیین نشده باشد، مگر آنکه تعیین بهاء ممکن نبوده یا خواسته مالی نباشد. (بند ۳ ماده ۵۱)

۴. در صورتی که تعهدات یا جهات دیگری که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند به‌طوری که مقصود واضح و روشن باشد، قید نشده باشد. (بند ۴ ماده ۵۱)

۵. در صورتی که خواهان آنچه را از دادگاه درخواست دارد قید نکرده باشد. (بند ۵ ماده ۵۱)

۶. در صورتی که تمام ادله و وسایلی را که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره ذکر نکرده باشد. (بند ۶ ماده ۵۱)^۱

۱. ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد، از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره، ادله مثبت به ترتیب و واضح نوشته می‌شود و اگر دلیل، گواهی گواه باشد، خواهان باید اسامی و مشخصات و محل اقامت آنان را به‌طور صحیح معین کند.

۷. در صورتی که خواهان رونوشت یا عکس یا گراور اسناد خود را به نحوی که خوانا بوده و مطابقت آن با اصل گواهی شده باشد، پیوست دادخواست نکرده باشد.

۸. در صورتی که اسناد به زبان فارسی نبوده و خواهان رونوشت گواهی شده سند و ترجمه گواهی شده آن را نیز پیوست دادخواست نکرده باشد.

۹. در صورتی که دادخواست توسط وکیل داده شده ولی وکالتنامه وکیل و در صورتی که دادخواست را قیم داده، رونوشت گواهی شده قیم‌نامه و به طور کلی رونوشت سندی که مثبت سمت دادخواست دهنده است نیز پیوست دادخواست نشده باشد، در این موارد دادخواست توقیف می‌شود؛ مگر آن که خواهان شخصاً مراجعه و نسبت به تکمیل آنها اقدام نماید. بدیهی است که پس از تکمیل به جریان می‌افتد.

اما برای این که دادخواست‌ها مدت نسبتاً طولانی هم بلا تکلیف نباشند، ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب مدیر دفتر را مکلف نموده که در ظرف دو روز نقایص دادخواست را به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع دهد (که به اخطار رفع نقص معروف است) و یا به عبارت دیگر در صورتی که به دادخواست و پیوست‌های آن برابر قانون تمبر الصاق نشده یا هزینه دادرسی تأدیه نشده و نیز وقتی که بندهای ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ ماده ۵۱ رعایت نشده باشد. و از روز ابلاغ ده روز به او مهلت می‌دهد که نقایص را رفع کند. که مسلماً با رفع نقص در مهلت مقرر دادخواست از توقیف خارج و به جریان می‌افتد.

مبحث هفتم: وظیفه مدیر دفتر پس از وصول دادخواست، موارد رد فوری دادخواست و وظیفه مأمور ابلاغ در رابطه با ابلاغ دادخواست و اوراق دعوی
بخش اول - وظیفه مدیر دفتر پس از وصول دادخواست:

مدیر دفتر پس از وصول دادخواست ممکن است با دو حالت روبرو شود.

الف) در صورتی که دادخواست خواهان به دفتر دادگاه واصل شود. مدیر دفتر دادگاه باید در ظرف دو روز از تاریخ دادخواست (در صورتی که کامل باشد) و یا در صورتی که دادخواست ناقص باشد از تاریخ رفع نقایص، یک نسخه از آن را با پیوست‌ها در پرونده مخصوص که برای دعوی ترتیب می‌دهد بایگانی و نسخه دیگر را با پیوست‌ها برای ابلاغ به مدعی علیه، به مأمور ابلاغ تسلیم کند و در کلیه نسخ دادخواست شعبه‌ای که به دعوی رسیدگی خواهد کرد و نام مأمور ابلاغ و تاریخ تسلیم دادخواست به مأمور را قید نماید.^۱

۱. ماده ۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی

ب) موارد رد فوری دادخواست: در صورتی که نقایص به خواهان اطلاع داده شود و او در موعد مقرر، نقایص را رفع ننماید، دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشارئله، جانشین او صادر می‌کند رد می‌شود. این قرار به خواهان ابلاغ می‌شود و نامبرده می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به دادگاهی که دادخواست به آنجا داده شده شکایت کند. رأی دادگاه در این مورد قطعی است البته رعایت مقررات مواد ۵۱ و ۵۴ منحصراً است به مرحله بدوی.^۱

بخش دوم - وظیفه مأمور ابلاغ در رابطه با ابلاغ دادخواست و اوراق دعوی
پس از دستور دادگاه دایر به ابلاغ اوراق دعوی، مدیر دفتر یک نسخه از دادخواست و پیوست‌های آن را در پرونده بایگانی می‌کند و نسخه دیگر را با ضمایم آن و اختاریه جهت ابلاغ و تسلیم به خواننده ارسال می‌دارد.

مبحث هشتم: ابلاغ دادخواست

پس از آن‌که مدیر دفتر یک نسخه از دادخواست و پیوست‌های آن را با ضمایم آن برای ابلاغ و تسلیم به خواننده (یا خوانندگان برای هر خواننده یک نسخه از دادخواست و پیوست‌ها و ضمایم آن) ارسال می‌دارد، مأمور ابلاغ برحسب مورد یکی از طرق زیر را برای انجام امر ابلاغ انتخاب می‌کند:

مقدمه: ابلاغ در لغت به معنی رسانیدن نامه یا پیام به کسی^۲ و در اصطلاح حقوقی (دادرسی مدنی) رساندن یک سند رسمی (خواه از اوراق دعوای قضایی باشد. خواه از اوراق اجرای احکام یا اجرای اسناد لازم‌الاجراء و غیره) به اطلاع شخص یا اشخاص معین با رعایت تشریفات قانونی مخصوص می‌باشد.^۳

دادخواست برای ابلاغ به کسانی که باید از مضمون آن اطلاع حاصل کنند به واحد ابلاغ که عهده‌دار جمع‌آوری اوراق قضایی از دفاتر دادگاهها و رساندن آنها به حضار شونده‌گان، مدعوین و سایر مراجع ذیربط با رعایت مقررات مربوط به ابلاغ در قوانین آیین دادرسی مدنی هستند، ارسال می‌گردد و تا از آن طریق به مأمور ابلاغ (که در واحد

۱. برای مرحله تجدیدنظر جز آنچه در قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مذکور است. در فصل سوم از باب چهارم همان قانون تعیین تکلیف شده است.

۲. فرهنگ عمید.

۳. ترمینولوژی حقوق، تألیف دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی.

ابلاغ عهده‌دار وظیفهٔ ابلاغ اوراق قضایی و سایر اوراقی است که باید ابلاغ شود) تسلیم می‌گردد تا آنها را وفق مقررات به صاحبانشان (مخاطبین) تحویل داده و روی نسخهٔ دیگر رسید اخذ نمایند.

گرچه مسئله هزینهٔ اوراق قضایی و از آن جمله دادخواست (که با آن دادرسی شروع می‌شود) حائز اهمیت زیادی است، ولی ابلاغ نیز بدان جهت شایان اهمیت است که نه تنها مربوط به دادخواست است، بلکه در مورد ابلاغ تمام اوراق قضایی به اصحاب دعوا مثل اظهارنامه، اختاریه، حکم، قرار و غیره نیز صادق است. بنابراین مقررات مربوط به هر یک از امور ابلاغ و ضمانت اجرای تخلف از آن مقررات را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

بخش دوم - وظیفهٔ مأمور ابلاغ در رابطه با ابلاغ دادخواست و اوراق دعوا

پس از دستور دادگاه دایر به ابلاغ اوراق دعوا، مدیر دفتر یک نسخه از دادخواست و پیوستهای آن را در پرونده بایگانی می‌کند و نسخهٔ دیگر را با ضمایم آن و اختاریه به جهت ابلاغ و تسلیم به خواننده ارسال می‌دارد و مأمورین ابلاغ برحسب مورد یکی از طرق زیر را برای انجام امر ابلاغ انتخاب می‌کند.

۱. **ترتیب ابلاغ به شخص خواننده:** مأمور ابلاغ مکلف است حداکثر ظرف دو روز اوراق (دادخواست و ضمایم) را به شخص خواننده تسلیم کند و در برگ دیگر اختاریه قید و اعاده نماید. (به این نحوه ابلاغ، «ابلاغ واقعی») می‌گویند.

۲. **امتناع خواننده از گرفتن اوراق دعوا:** مأمور ابلاغ مکلف است حداکثر ظرف دو روز اوراق (دادخواست و ضمایم، اظهارنامه، اجراییه و امثال آنها) را به شخص خواننده تسلیم کند. در صورت امتناع خواننده از گرفتن اوراق، امتناع او را در برگ اختاریه قید و اعاده می‌نماید.

۳. **ترتیب ابلاغ به کارکنان دولت و مأمورین خدمات عمومی:**^۱ ابلاغ اوراق دعوا ممکن است در هر یک از محل سکونت یا کار به عمل آید و برای ابلاغ به محل کار کارکنان دولت و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و شرکتهای، اوراق به کارگزینی قسمت مربوط یا نزد رئیس کارمند مربوط ارسال می‌شود. اشخاص یاد شده، مسئول اجرای ابلاغ می‌باشند و باید حداکثر به مدت ده روز اوراق را اعاده نمایند. در غیر این صورت به

۱. در اینجا عبارت «سازمانها و بانکهای دولتی و مؤسسات مأمور خدمات عمومی و شهرداریها» از قلم افتاده است. بنابراین مراجع مزبور را با ید در دل «کارمندان دولت و مأمورین خدمات عمومی» دانست.

مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم می‌گردند.

۴. ترتیب ابلاغ در دعاوی بین زوجین: در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت

ندارد، ابلاغ اوراق در محل سکونت یا محل کار او به عمل می‌آید.

۵. ترتیب ابلاغ به یکی از بستگان یا خادمان خوانده: هرگاه مأمور ابلاغ نتواند

اوراق را به شخص خوانده برساند باید در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان او که سن و وضعیت ظاهری آنان، برای تمیز اهمیت اوراق یاد شده کافی^۱ باشد، ابلاغ نماید و نام و سمت گیرنده اختاریه را در نسخه دوم قید و آن را اعاده کند. بنابراین برای آنکه ابلاغ دادخواست به خادمین و بستگان خوانده درست باشد باید:

به نظر مأمور ابلاغ سن ظاهری اشخاص مزبور برای تشخیص اهمیت دادخواست کافی باشد. لذا تشخیص به عهده مأمور ابلاغ محول شده است.

۶. ترتیب ابلاغ در صورتی که خوانده و بستگان و خادمین او در محل نباشند:

چنانچه خوانده یا هر یک از اشخاص یاد شده در ماده قبل در محل نباشند یا از گرفتن برگهای اختاریه استنکاف کنند، مأمور ابلاغ این موضوع را در نسخ اختاریه قید نموده، نسخه دوم را به نشانی تعیین شده الصاق می‌کند و برگ اول را با سایر اوراق دعوا عودت می‌دهد. در این صورت خوانده می‌تواند تا جلسه رسیدگی به دفتر دادگاه مراجعه و با دادن رسید، اوراق مربوط را دریافت نماید.

۷. ترتیب ابلاغ دادخواست به اشخاص مقیم خارج از کشور: ابلاغ دادخواست در

خارج از کشور، به وسیله مأموران کنسولی یا سیاسی ایران به عمل می‌آید. مأموران یاد شده دادخواست و ضمائم آن را وسیله مأمورین سفارت یا هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد برای خوانده می‌فرستند و مراتب را از طریق وزارت امور خارجه به اطلاع دادگاه می‌رسانند. در صورتی که در کشور محل اقامت خوانده مأموران کنسولی یا سیاسی نباشند این اقدام را وزارت امور خارجه به طریقی که مقتضی بداند انجام می‌دهد.

۸. ترتیب ابلاغ در صورت معلوم نبودن محل اقامت خوانده یا تغییر آن قبل از

ابلاغ: در صورتی که معلوم شود محلی را که خواهان در دادخواست معین کرده است نشانی خوانده نبوده یا قبل از ابلاغ تغییر کرده باشد و مأمور هم نتواند نشانی او را پیدا کند: هرگاه معلوم شود محلی را که خواهان در دادخواست معین کرده است نشانی خوانده نبوده یا قبل

۱. در اینجا نیز عبارت «و نیز بین گیرنده برگ اختاریه و خوانده تعارض منفعت نباشد» از قلم افتاده است.

از ابلاغ تغییر کرده باشد و مأمور هم نتواند نشانی او را پیدا کند باید این نکته را در برگ دیگر اخطاریه قید کند و ظرف دو روز اوراق را عودت دهد. در این صورت برابر ماده (۵۴)^۱ رفتار خواهد شد مگر در مواردی که اقامتگاه خواننده برابر ماده (۱۰۱۰) قانون مدنی تعیین شده باشد که در همان محل ابلاغ خواهد شد.

۹. ترتیب ابلاغ در صورتی که خواهان نتواند نشانی خواننده را معین نماید یا در مورد ماده قبل پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی اعلام ناتوانی کند: در صورتی که خواهان نتواند نشانی خواننده را معین نماید یا در مورد ماده قبل پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی اعلام ناتوانی کند بنا به درخواست خواهان و دستور دادگاه مفاد دادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار به هزینه خواهان آگهی خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد.

۱۰. ترتیب ابلاغ در دعاوی راجع به اهالی معین از ده یا شهر یا بخشی از شهر که عده آنها غیرمحصور است: در دعاوی راجع به اهالی معین اعم از ده یا شهر یا بخشی از شهر که عده آنها غیرمحصور است علاوه بر یک نوبت آگهی در روزنامه‌های کثیرالانتشار، مفاد دادخواست به شرح ماده قبل^۲ به شخص یا اشخاصی که خواهان آنها را معارض خود معرفی می‌کند، ابلاغ می‌شود. بنابراین در این گونه موارد، اولاً: باید یک نوبت مفاد دادخواست در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار آگهی شود. ثانیاً: مفاد دادخواست به شخص یا اشخاصی که خواهان آنها را معارض خود معرفی می‌کند، ابلاغ شود (۷۴)

۱۱. ترتیب ابلاغ در دعاوی راجع به ادارات دولتی و سازمانهای وابسته به دولت و مؤسسات مأمور خدمات عمومی و شهرداری‌ها و نیز مؤسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آنها متعلق به دولت است: در این گونه موارد اوراق اخطاریه و ضمایم به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او ابلاغ و در نسخه اول رسید اخذ می‌شود. در صورت

۱. ماده ۵۳: در موارد زیر دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می‌شود لکن برای به جریان افتادن آن باید به شرح مواد آتی تکمیل شود:

الف) در صورتی که به دادخواست و پیوستهای آن برابر قانون تمبر الصاق نشده یا هزینه یاد شده تأدیه نشده باشد.
ب) وقتی که بندهای (۲، ۳، ۴، ۵ و ۶) ماده (۵۱) این قانون رعایت نشده باشد. (شرایط دادخواست).
ماده ۵۴ - در موارد یاد شده در ماده قبل، مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز تقایص دادخواست را به‌طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می‌دهد تا تقایص را رفع نماید. چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشارالیه، جانشین او صادر می‌کند، رد می‌گردد. این قرار به خواهان ابلاغ می‌شود و نامبرده می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به همان دادگاه شکایت نماید. رأی دادگاه در این خصوص قطعی است.
۲. عبارت «یک نسخه از دادخواست» بند ج در ماده ۷۴ زائد به‌نظر می‌رسد.

امتناع دفتر یا قائم مقام او از اخذ اوراق، مراتب در برگ اخطاریه قید و اوراق اعاده می‌شود. در این مورد استنکاف از گرفتن اوراق اخطاریه و ضمایم و ندادن رسید، تخلف از انجام وظیفه خواهد بود. و به وسیله مدیر دفتر دادگاه به مراجع صالحه اعلام و به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم خواهد شد. در دعاوی مربوط به شعب مراجع بالا یا وابسته به دولت به مسئول دفتر شعبه مربوط یا قائم مقام او ابلاغ خواهد شد. (۷۵)

۱۲. ترتیب ابلاغ در موردی که خواندگان متعدد باشند: تا به حال آنچه مورد بحث قرار گرفت راجع به امر ابلاغ، با فرض وجود خواننده منفرد بوده است، حال اگر در یک دعوا خواندگان متعدد باشند مأمور ابلاغ باید در مورد هر یک از خواندگان حسب‌المورد یکی از این قواعد ابلاغ را اعمال کند.

۱۳. ترتیب ابلاغ به سایر اشخاص حقوقی: در بعضی از موارد، شخصیت حقیقی (فرد خواندگان به واسطه اشتراک منافع) موردنظر نیست بلکه شخصیت حقوقی خواننده به عنوان یک مجموعه موردنظر است که طرف دعوا می‌باشد مانند دولت و شهرداری یا شرکتهای بازرگانی؛ و اینک ترتیب ابلاغ به این اشخاص حقوقی (اعم از اشخاص حقوقی حقوق عمومی مثل سازمان‌های دولتی، کشوری یا بنگاههای عمومی و همچنین ترتیب ابلاغ به شعب ادارات و سازمانهای دولتی یا وابسته به دولت) یا اشخاص حقوقی حقوق خصوصی (مثل شرکتهای تجاری) را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.^۱

۱۴. ترتیب ابلاغ در دعاوی راجع به سایر اشخاص حقوقی (حقوق خصوصی): در این‌گونه موارد، دادخواست و ضمایم آن به مدیر یا قائم‌مقام او یا دارنده حق امضاء و در صورت عدم امکان به مسئول دفتر مؤسسه با رعایت مقررات مواد (۶۸، ۶۹ و ۷۲) ابلاغ خواهد شد.^۲ در اینجا بیان این نکته ضروری است که اگر خواندگان چند شخص حقیقی باشند، بدون این که اجتماع آنان تشکیل شخصیت حقوقی داده باشد مثل این که دو نفر متولی موقوفه باشند و یا آقایان حسن، حسین و خانم سمیه، (در یک شرکت مدنی یا مالکیت مشاع (که خواننده دعوای خلع ید از ملک قرار می‌گیرند) که در این صورت مطابق قواعد عمومی ابلاغ، اوراق دعوا به فرد فرد خواندگان ابلاغ می‌شود. ولی در صورتی که

۱. که قسمت اول (در بندهای ۳ و ۱۱) مورد مطالعه قرار گرفت و اینک ترتیب ابلاغ به سایر اشخاص حقوقی را ذیلاً مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۲. ماده ۵۳۸ قانون تجارت مقرر می‌دارد «کلیه شرکتهای تجارتی مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند» و ماده ۵۸۸ همان قانون صریح است به این که «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قایل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ایت، بنوت.

خوانندگان نماینده یک شخصیت حقوقی باشند مثل شرکتهای تجاری که همانطور که گفته شد در اینگونه موارد دادخواست و ضمایم آن به مدیر یا قائم مقام او یا دارنده حق امضاء (که معمولاً برحسب اساسنامه شخصیت حقوقی حقوق خصوصی و اختیارات مدیرعامل یا رئیس هیئت مدیره یا هر دو مشخص می گردد ابلاغ خواهد شد و در صورت عدم امکان (مثلاً نبودن اشخاص یاد شده) به مسئول دفتر مؤسسه (که معمولاً به هر شخصیت حقوقی و امثال آن اطلاق می شود) ابلاغ خواهد شد.

۱۵. ترتیب ابلاغ اوراق دعوا مربوط به ورشکسته: در دعاوی مربوط به ورشکسته، دادخواست و ضمایم آن به اداره تصفیه امور ورشکستگی (مثل تهران که دارای اداره تصفیه است)^۱ یا مدیر تصفیه (مثل سایر شهرستانها که مدیر تصفیه تعیین می گردد) ابلاغ خواهد شد. ورشکستگی ممکن است مربوط به یک شخص حقوقی باشد (مثل یک شرکت تجاری) یا یک شخص حقیقی باشد (مثل یک نفر بازرگان - تاجر) ولی به هر حال ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی از مداخله در تمام دارایی خود حتی آنچه ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است. در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن مؤثر در تادیه دیون او باشد، مدیر تصفیه قائم مقام قانونی ورشکسته است و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبور استفاده کند. از تاریخ حکم ورشکستگی هرکس نسبت به تاجر ورشکسته دعوایی از منقول یا غیرمنقول داشته باشد باید مدیر اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه یا به طرفیت او تعقیب کند. کلیه اقدامات اجرایی نیز مشمول همین دستور خواهد بود.

۱۶. ترتیب ابلاغ به خواننده مقیم حوزه ای غیر از حوزه قضایی دادگاه مرجع دعوا: اگر خواننده در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشد، دادخواست و ضمایم آن توسط دفتر آن دادگاه به هر وسیله ای که ممکن باشد ابلاغ می شود و اگر در محل اقامت خواننده دادگاهی نباشد، توسط مأمورین انتظامی یا بخشداری یا شورای اسلامی محل یا با پست سفارشی دو قبضه ابلاغ می شود. اشخاص یاد شده برابر مقررات، مسئول اجرای صحیح امر ابلاغ و اعاده اوراق خواهند بود.

۱۷. ترتیب ابلاغ به اشخاص زندانی: در صورتی که خواننده یا مدعی علیه در

۱. وقتی به اداره تصفیه ابلاغ می شود که به موجب قانون تشکیل اداره تصفیه مصوب تیرماه ۱۳۱۸ در حوزه دادگاه عمومی اداره تصفیه تشکیل شده باشد لذا در مورد ورشکسته مدیر تصفیه تعیین نمی شود (مثل تهران) و در این حوزه ها اداره تصفیه طرف دعواست لذا برگهای قضایی باید یک نسخه مستقیماً به رئیس اداره تصفیه یا قائم مقام او و نسخه دیگر به شخص ورشکسته ابلاغ شود.

بازداشتگاه یا زندان (ندامتگاه) باشد دادخواست و اوراق دعوا به وسیله اداره زندان به نامبرده ابلاغ خواهد شد. و به عبارت دیگر ابلاغ به زندانی به آدرس منزل وی یا از طریق نشر آگهی یا توسط خادمین و بستگان و به هر نحو دیگری صحیح و قانونی نیست و حتماً خواهان باید اقامتگاه را زندان تعیین کند و به وسیله مأمورین زندان ابلاغ صورت گیرد والا ابلاغ باطل است.

۱۸. ترتیب تغییر اقامتگاه از طرف یکی از اصحاب دعوا و آثار مترتبه بر آن:

هرگاه یکی از طرفین دعوا محلی را که اوراق اولیه در آن محل ابلاغ شده یا محلی را که برای ابلاغ اوراق انتخاب کرده تغییر دهد و همچنین در صورتی که نشانی معین در دادخواست اشتباه باشد باید فوری محل جدید و مشخصات صحیح را به دفتر دادگاه اطلاع دهد. تا وقتی که به این ترتیب عمل نشده است، اوراق در همان محل سابق ابلاغ می‌شود. و کسی که برگها باید به او ابلاغ شود نمی‌تواند به عدم اطلاع از مفاد اوراق متضرر گردد.

ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) نیز از جهت جلوگیری از سوءاستفاده از این اختیار تغییر اقامتگاه به وسیله طرفین، مقرر داشته است که «هیچ‌یک از اصحاب دعوا یا وکلای دادگستری نمی‌توانند مسافرتها موقتی خود را تغییر محل اقامت حساب کرده، ابلاغ اوراق دعوی مربوط به خود را در محل نامبرده درخواست کنند. اعلام مربوط به تغییر محل اقامت وقتی پذیرفته می‌شود که محل اقامت برابر ماده (۱۰۰۴)^۱ قانون مدنی به‌طور واقعی تغییر یافته باشد. چنانچه بر دادگاه معلوم شود که اعلام تغییر محل اقامت بر خلاف واقع بوده است اوراق به همان محل اولیه ابلاغ خواهد شد.

۱۹. ترتیب ابلاغ تاریخ و وقت جلسه دادگاه: ابلاغ تاریخ (وقت جلسه) به خواهان

نیز برابر مقررات قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) انجام می‌گیرد.

۲۰. ترتیب تعیین تاریخ ابلاغ: از آنجا که «تاریخ ابلاغ» منشأ اثراتی برای اصحاب

دعوا و بعضاً برای اشخاص ثالث می‌باشد. اطلاع از چگونگی تعیین آن ضروری است. و در این رابطه تبصره ذیل ماده ۸۱ قانون فوق‌الذکر مقرر می‌دارد «تاریخ امتناع خوانده از گرفتن

۱. ماده ۱۰۰۴ قانون مدنی (تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر به عمل می‌آید، مشروط بر این که مرکز مهم امور او نیز به همان محل انتقال یافته باشد).

اوراق یاد شده در ماده ۶۷^۱ و ندادن رسید به شرح مندرج در ماده (۶۸)^۲، تاریخ ابلاغ محسوب خواهد شد.

۲۱. ضمانت اجرای عدم رعایت مقررات و قواعد ابلاغ: گرچه «ابلاغ» ظاهراً کم‌اهمیت و از امور فرعی قضا به نظر می‌رسد، ولی در جریان دعوا، بی‌اندازه مؤثر است، چه از همان اول که دادرسی شروع می‌شود، دادخواست و پیوست‌های آن باید ابلاغ شود و چنانچه چندین جلسه هم وفق مقررات ابلاغ نشده و مخاطب آن حضور نیافته یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد جلسه تشکیل نشده محسوب و اتخاذ تصمیم از ناحیه قاضی رسیدگی‌کننده مقدور نمی‌باشد. مگر دستور تجدید جلسه و راهنمایی مأمور ابلاغ. و به‌هرحال وقت جلسه دادرسی، اخطارهایی که صادر می‌گردد، تصمیماتی که دادگاه اتخاذ می‌کند باید ابلاغ شوند و بالاخره احکام و قرارها پس از ابلاغ قدرت اجرایی پیدا می‌کنند. و یا ایجاد حق واخواهی، تجدیدنظرخواهی، فرجام یا تشخیص دیوان عالی کشور^۳ مواعد می‌نمایند، که عدم ابلاغ ممکن است برحسب مورد به یکی از نتایج ذیل منجر گردد.

۱. ابطال ابلاغ: در صورتی که دادخواست و پیوست‌های آن مطابق مواد ۶۷ الی ۸۳ ق.آ.د.م دادگاههای عمومی و انقلاب ابلاغ نشود یا به عبارت دیگر مأمور ابلاغ از قواعدی که در مبحث ابلاغ تصریح شده تخلف کند، دادگاه ابلاغ را باطل می‌کند. مگر این‌که خواننده پاسخ کتبی خود را داده و اگر برای حضور در جلسه باشد، در آن جلسه حاضر شده باشد که در این دو صورت حق اعتراض به طریق ابلاغ نخواهد داشت. زیرا مقصود این است که برگها یا وقت به او ابلاغ شده یا از وقت یا تصمیم متخذ از طرف دادگاه اطلاع پیدا کرده باشد که در موارد مزبور (با ارسال لایحه یا حضور در جلسه) نتیجه حاصل است.

البته برای ابطال همیشه درخواست لازم نیست، بلکه دادگاه هم می‌تواند در صورتی که متوجه تخلف از مقررات ابلاغ یا نقص آن بشود رأساً یا مستقلاً ابلاغ را ابطال نماید که در این صورت جریان کار به حال قبل از ابطال ابلاغ برمی‌گردد.

۱. ماده ۶۷ ق.آ.د.م دادگاههای عمومی و انقلاب «پس از دستور دادگاه دایر به ابلاغ اوراق دعوا، مدیر دفتر یک نسخه از دادخواست و پیوست‌های آن را در پرونده بایگانی می‌کند و نسخه دیگر را با ضمائم آن و اخطاریه جهت ابلاغ و تسلیم به خواننده ارسال می‌دارد.

۲. مأمور ابلاغ مکلف است حداکثر ظرف دو روز اوراق را به شخص خواننده تسلیم کند و در برگ دیگر اخطاریه رسید بگیرد. در صورت امتناع خواننده از گرفتن اوراق، امتناع او را در برگ اخطاریه قید و اعاده می‌نماید.

۳. حق فرجام‌خواهی در مدت ۲۰ روز پس از رؤیت دادنامه قابل فرجام حاصل می‌شود. و تجدیدنظرخواهی موضوع تبصره ۲ الحاقی به ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۸۱ که در شعبه تشخیص دیوان عالی کشور مطرح می‌شود و مدت آن یک ماه از تاریخ رؤیت است از آن جمله می‌باشد.